



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



31 دسمبر 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

فتح کابل و سقوط حکومت "سقوی"

(بروایت جرنیل وزیري)

(مبحث بیستم)

جرنیل وزیري می نویسد: پس از شکست قوای حبیب الله و رفقاییش برای بار دوم از تنگی به زرغون شهر رسیدیم و در همان روز حوالی چاشت محمدگل خان مومند یکه و تنها به زرغون شهر رسید و با لشکر ناجی همراه گردید و همان روز همه باهم فیصله کردیم که باید هرچه زودتر تمام رزمندگان قومی را برای فتح کابل بدانسو سوق دهیم. در این موقع سپهسالار پردل خان برای تدارک قوای جدید به سمت شمالی رفته بود و محمد عمر خان ناصری "سورجرنیل" تغییر موقف داده و همکاری خود را به شاه ولی خان ابلاغ کرده بود که من از آن خبر نداشتم. حرکت از زرغون شهر بسوی کابل بساعت 2 بجه بعد از ظهر آغاز گردید و فیصله شد که محمدگل خان مومند با قوای کوچی های احمدزی و دیگر احمد زائی ها از راه موسهی لوگر بسوی کابل حرکت کند و ما از طریق چهار آسیاب بطرف کابل روانه شویم. در این وقت سردار شاه ولی خان مهمان جرنیل غلام حیدرخان بود و صبحانه را با او نوش جان میکرد.

بروز 14 میزان 1308 من با رزمندگان خود از راه چهار آسیاب عازم هندکی [چهلستون] شدیم و بدون وقفه به جنگ آغاز کردیم. طرفداران حبیب الله نیز به جنگ با ما پرداختند و توانستیم چهار سنگر آنها را تصرف نمائیم. مشکل در آن بود که آنها از سنگرهای مستحکم خود دفاع میکردند و ما مجبور به تعرض بر آنها بودیم، اما با آنها آهسته آهسته روحیه مقاومت آنها ضعیف شده و از سنگرهای خود به عقب میرفتند. در روز دوم یعنی 15 میزان تمام روز و شب را در جنگ با قوای مقابل گذشتادیم و از هر دو طرف فیرهای توپ و تفنگ جریان داشت. شاه ولی خان در چهلستون به تدویر دربار پرداخته بود و سپهسالار محمدنادر خان در علی خیل جاجی انتظار خبر ظفر و شکست ما را می کشید و تاهمین وقت که ما تا کابل رسیده بودیم، محمدنادر خان و برادرانش حتی یک افغانی بمانده بودند و در هندکی شخصاً مبلغ 500 افغانی را برای خرید آب آشامیدنی، نان و توت خشک از بازار "لندر" پرداخت کردم و آنرا به شکل جیره بین لشکر تقسیم نمودم.

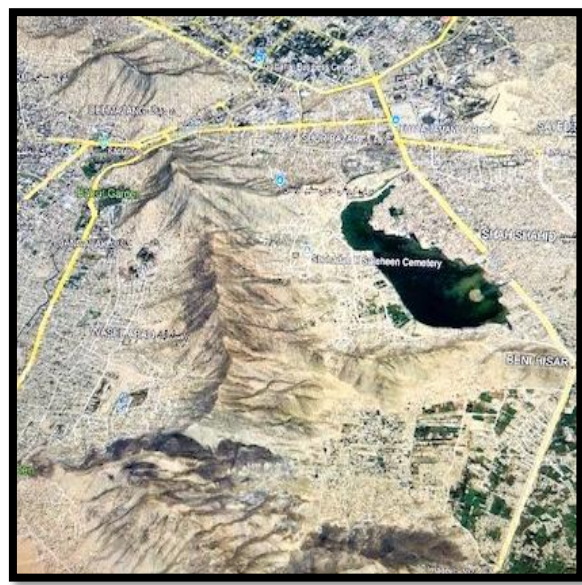
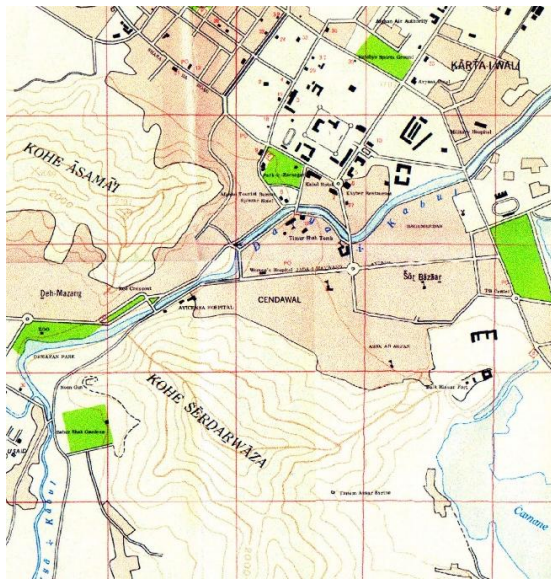
در همین شب و روز افتخار بزرگ برای لشکر ما بلند شدن بر فراز کوه آسمانی و کاسه برج در کوه شیر دروازه و نیز رسیدن قوا از طرف بینی حصار به قیادت محمدگل خان مومند بود که تا آنوقت آن جاها در تصرف قوای دشمن قرار داشتند و آنها از سنگرهای مستحکم خویش در تپه مرنجان بر قوای ما با فیر توپ مقاومت میکردند. جنگ از هر دو سو در حواشی شهر به شدت در جریان بود که در این موقع کرنیل صاحب شاه ولی خان به همراهی بزرگان اقوام منگل (زلمی خان)، جدران (زمرک خان)، جاجی (ملک جانخان) سوار بر اسپه از چهلستون بسوی ما آمدند و بعد احوال پرسیدند که: معلوم میشود جبهه خانه شما رو به اتمام است و دشمن نیز مقاومت میکند، نشود که خدا ناخواسته مواجهه به شکست شوید. این گفتار او در همچو موقع حساس بجای تحسین از مقاومت ما، در واقع تلقین مایوسی را افاده میکرد، بر من سخت گران تمام شد، اما این احساس درونی خود کرنیل صاحب بود که مبادا فتح از دست برود و توقعات او برآورده نشود.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

در این اثنا کرنیل شاه ولی خان در ضمن از قول محمد عمر خان سورجر نیل که خصوصی پیوستن خود را به او اعلام کرده بود و من تا آنوقت از آن اطلاع نداشتیم، علاوه کرد که بر طبق اطلاع سورجر نیل قوای سقوی از اورگون، خوست، چمکنی، تنگی و محمدآغه همه یکجا به مقابل لشکر وزیر و میسود در کابل جمع شده و به مقاومت و جنگ خواهند پرداخت. با شنیدن این حرف غندمشر عبدالله خان احمدزی وزیر که شخص بسیار حاضر جواب بود، به مقابل کرنیل صاحب شاه ولی خان ایستاد و برایش گفت: ما موسپیدان و جوانان وزیر و میسود اینجا آمده ایم، همانطوریکه اعلیحضرت غازی امان الله خان از همین برج های بلند آواز جهاد استقلال افغانستان را در سه جبهه جنگ اعلان کرد، من هم در همین جا توصیه آن قهرمان استقلال را پیش چشمان خود می بینم و همین دیوارها و برجاها بر من نهیب میزنند که ای جوانان و موسپیدان وزیر و میسود مثل "وانه" که در جنگ استقلال خونهای خود را ریختانید، امروز نیز وقت آن فرا رسیده است و شکست برای جوانان و موسپیدان وزیر و میسود در اینجا ننگ و بیغیرتی بزرگ است و ما حاضریم جانهای خود را پارچه پارچه کنیم و اما نمی خواهیم این طعنه به روی فرزندان ما برای همیشه باقی بماند.



(شرح مختصر در باره دو نقشه فوق که خط السیر قوای قومی را از دو سمت نشان میدهد: پس از عبور از محمد آغه و نارسیده به چهار آسیاب راه به دو شاخه منقسم میشود: یکی بطرف شمال شرق به سمت "بینی حصار" و دیگری بطرف شمال غرب بسوی "چهار آسیاب" و هر دو راه به شهر کابل منتهی میشوند که در وسط آن کوه شیردروازه قرار دارد. بملاحظه دو نقشه فوق دیده میشود که در دامنه شرقی کوه شیردروازه پس از محل "بینی حصار" شهدای صالحین و در جوار آن "کول حشمت خان" و سرک عمومی از کنار بالا احصار عبور نموده داخل ساحه شرقی شهر میگردد، و اما از سمت غربی کوه شیردروازه متصل به قریه هندکی "چهلستون" در ادامه کوه پس از عبور از "باغ بابر" و تنگنا "گذرگاه" موازی به دریا طرف راست ساحه قدیم شهر کابل "چنداول" آغاز میگردد. از دامنه شمالی کوه شیردروازه تا همواری های دریای کابل شهر قدیم کابل از چنداول تا بالا احصار قرار دارد. ارگ شاهی به فاصله کم آنطرف دریا واقع است. قسمت دیگر شهر قدیم کابل در دامنه کوه آسمانی طرف شمال غرب محله قدیمی "ده افغانان" موقعیت دارد)

در همین روز سردار صاحب شاه ولی خان دوباره به قصر چهلستون روانه شدند و من در همان وقت سران لشکر و بزرگان را برای مشوره جمع کردم و همه به اتفاق نظر فیصله نمودیم که همین امشب قبل از آنکه طرفداران حبیب الله از مشرقی، جنوبی، قندهار و شمالی به کابل برسند، باید به شدت جنگ بیفزائیم. همان بود که لشکر ما با بزرگان خود دوباره به سنگرهای خود رفتند و آماده اعلام آغاز جنگ از طرف من و دیگر بزرگان اقوام بودند. بعد از ادای نماز خفتن به دهلچی ها هدایت نواختن آغاز جنگ و حمله را دادم و جنگ به شدت تمام تا حوالی ساعت هفت صبح دوام کرد و قوای ما از سنگرهای خود بسوی دروازه لاهوری، بالا احصار، بالا کوه و درخت سنگ بطرف شهر کابل به تهاجم پرداختند و قوای حبیب الله را از سنگرهای شان به فرار و شکست مجبور ساختند. قوای ما قدم بقدم بسوی شهر نزدیک می شدند و حوالی ساعت ده بجه رزمندگان ما به جوار ارگ رسیدند و ارگ را در محاصره گرفتند. بعد از آن به رزمندگان خود هدایت دادم تا برای تأمین امنیت شهر و نمایندگی های سیاسی دولت های خارجی بپردازند.

بتاریخ 18 میزان سردار شاه ولی خان با همراهی دوستان خود و تعداد از پهره داران جاجی و گردیزی براسپ ها سوار از چهلستون به شهر آمدند و برای ما تبریگی فتح کابل را دادند و آنقدر خوشحال بودند که از خوشی زیاد روی و ریش بزرگان ما را بوسیدند. در همان ساعات یکنفر از پیش خدمت های ارگ دو فرزند خوردسال شاه ولی خان را هریک عبدالولی جان دوساله و برادر دیگرش را نزد پدرشان آورد که خوشی کرنیل صاحب صد چند گردید. مردم کابل با ما شناخت نداشتند و هم نمیدانستند که وزیر و میسود و سران شان کی ها هستند و به جهت انتقال از فتح کابل تنها به این شعار اکتفاء میکردند که "زنده و پاینده باد فاتحان کابل" و در بعضی جا این آواز هم بلند بود که "زنده باد غازی امان الله خان".

با رسیدن شاه ولی خان از چهلستون به کابل بزرگان و سرشناسان و سردار های کابل از خانه های خود بیرون شده و به دوراسپ شاه ولی خان حلقه زده و قدم بقدم او را استقبال کردند و کسی متوجه پاهای آماسیده و سران برهنه ما نشدند که ما کی و چکاره هستیم. در آنوقت یک بار دیگر بر من این احساس پیدا شد که اعلیحضرت غازی امان الله خان از دست همین سرشناسان و سرداران مجبور شد تاج و تخت پدری خود را به یک دزد و قطاع الطریق واگذار شود و او بتواند تمام افغانستان را در قبضه خود در آورد. (برای شرح مزید: صفحه 301 - 314)

بروز 18 میزان سردار شاه محمودخان دریکی از سنگرها که من در آنجا حاضر بودم، براسپ سوار با یک تعداد پهره داران خود آمد و بعد از معرفی ابراز نگرانی کرد که قرار مسموع سپهسالار پردل خان با شش هزار سپاه به کوتل خیرخانه رسیده تا ارگ را از محاصره نجات دهد و نیز سیدحسین با قوای خود از مزار بسوی کابل حرکت کرده است. بجوابش گفتم: جرنیل صاحب شماغم نخورید، حبیب الله فعلاً در ارک تحت محاصره است، با وجود همه مشکلات خدای پاک راه نصرت را باز میکند. در حضور شاه محمود خان به دهلچی های دستور دادم که دهل آغاز جنگ را بنوازند و سرعت به تعداد 1500 نفر را آماده جنگ با سپاه پردل خان ساختم و همچنان با فیرتوپ و ماشیندار فشار را بر محاصره ارگ بیشتر کردم. عاقبت معلوم نبود که چه میشود، بعضی ها فکر میکردند که شهر کابل در این جنگ غرقه در خون خواهد شد. قوای پردل خان در کوتل خیرخانه به جنگ آغاز کردند و ما یک دسته از قوای خویش را از سمت بی بی مهر و گماشتیم تا به قوای دشمن به مقابله پردازند. جنگ شدت گرفت و به حواشی شهر رسید و آنها سعی داشتند تا ارگ را از محاصره خارج سازند. در این اثنا سپهسالار پردل خان از طرف یکی از قوای ما کشته شد [میگویند کسی از عقب بر او فیر کرد] و با مرگ او نظم قوایش سرعت از هم پاشید و همه راه فرار در پیش گرفتند. کسانیکه میگویند جنگ با پردل در شهر آراء واقع شده بود [اشاره به ادعای شاه ولی خان است] آنها از جنگ واقف نبوده و نه در جنگ اشتراک داشتند.



خبر کشته شدن پردل فوراً در شهر پیچید و کسانیکه با ما در جنگ اشتراک نکرده و مصروف دیدار با دوستان خود در شهر بودند، فوری خود را به محل جنگ رسانیده و حتی از دیدن ابهت جسد پردل با لباس سپهسالاری می ترسیدند. در اثر اصرار شاه ولی خان و شاه محمودخان که می گفتند برای ضعف روحیه و عبرت طرفداران حبیب الله باید جسد پردل خان را برای مدتی در چوک کابل آویزان کرد، موافقه کردیم (عکس طرف راست). رزمندگان ما قوای فراری دشمن را تا قلعه مراد بیگ و حسین کوت تعقیب کردند و اما پس از دفع دشمن سعی ما بیشتر بر محاصره ارگ متمرکز گردید. بعد از مشوره با بزرگان از جمله محمدگل خان مومند و زمک خان جدران تصمیم گرفته شد که باید هرچه زودتر حمله بر ارگ را آغاز کرد.

همان بود که صبح زود 20 میزان بر طبق تصمیم مشترک بر ارگ حمله شروع شد و توپهای ما که در دامنه کوه های

آسمائی و شیردروازه تعبیه شده بودند، با آنکه شاه ولی خان و شاه محمودخان به دلیل زندانی بودن خانواده های شان در ارگ موافق نبودند، به جانب ارگ شروع به انداخت کردن. تبادلۀ فیرهای توپ از هر دو طرف به شدت ادامه داشت، دفعتاً آواز مهیب انفجار از داخل ارگ شنیده و متعاقباً دود سیاه از آنجا بلند شد. معلوم شد که یکی از گلوله های توپ به مخزن بزرگ جبه خانه ارگ اصابت نموده و آنرا منفجر کرده است. (شرح مزید: صفحه 314-323)

در همان شب 19 میزان حوالی ساعت 9 بجه بعد از نماز خفتن حضرت گل آغا مجددی [محمدصادق خان] برادر نورالمشایخ صاحب با دو نفر ملاما به معیت سردار علیشاه خان با یک پیام شفاهی از جانب حبیب الله بوسیله موتر به محل اجتماع بزرگان قومی آمدند. مقصد از پیام او همانا طلب امن برای جان خود و اطرافیاناش بود که میخواست ارگ را ترک کند، به شرطیکه او را بگذارند بجای امن برود. ما سران قوم به شمول شاه ولی خان و شاه محمودخان به تدویر جرگه پرداختیم و فیصله کردیم و به حضرت صاحب ابلاغ نمودیم که مختصر آن چنین بود: جنایاتی که حبیب الله در ظرف 9 ماه سلطنت خود مرتکب شده، به همه معلوم و آشکار است و ما مجبور شدیم تاج و تخت را بزور تفنگ از او پس بگیریم و به مالک و وارث اصلی آن بسپاریم. چطور امکان دارد که ما قاتل ملت را امن دهیم و بگذاریم فرار کند. حکم شریعت آن نیست که به قاتل ملت امان داد و در این راه 210 نفر از رزمندگان ما جانهای خود را قربان کرده و 50 نفر معلول و زخمی شده اند. ما ارگ را بزور تفنگ اشغال خواهیم کرد و ترا با یارانت دست بسته خواهیم گرفت. از شما حضرت صاحب و همراهان می خواهیم شب با ما باشید تا فردا صبح حبیب الله را با زنجیر دست بسته در اینجا حاضر خواهیم کرد.

این نظر بزرگان قومی بود که ابراز گردید، و اما سردار شاه ولی خان در حضور بزرگان عاجزانه شروع به سخن کرد و مرا مخاطب قرار داد که اگر شما به ارگ حمله کنید، خانواده ما در آنجا زندانی هستند و حیات شان در خطر می افتد. در این موقع محمدگل خان مومند از بزرگان خواست به دلیل زندانی بودن خانواده باید حق تصمیم را به شاه ولی خان و شاه محمود خان داد و همه نظر او را پذیرفتند. آنها به جواب گفتند که: حبیب الله ملت را پارچه پارچه کرده و حالا امن میخواهد، از طرف ما برایش امن داده میشود که با آل و عیال خود از راه شمالی ارگ به کوه دامن برود و در جبه خانه دست نزنند. این جوابیه را همدست حضرت صاحب ارسال داشتیم و آنها بساعت ده بجه شب دوباره بطرف ارگ رفتند و ساعتی بعد اطلاع یافتیم که حبیب الله قبل از رسیدن این پیام با استفاده از فرصت از راه برج شمالی ارگ بطرف کوه دامن فرار کرده و ساعتی بعد رزمندگان ما به ارگ داخل شده و ارگ را تصرف کردند و همه زندانی ها را به شمول خانواده منسوب به محمدنادر خان و برادرانش از زندان آزاد کردند و خانواده را به جای محفوظ انتقال دادند و با این ترتیب فتح ارگ در همان شب صورت گرفت و مردم مظلوم افغانستان از شر و فساد حبیب الله و رفقاییش آزاد گردیدند و رزمندگان ما که برای سرنگونی حکومت سفوی عهد بسته بودند، آنرا موفقانه ایفاء کردند. (شرح مزید: صفحه 323 - 329)

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم